

تصحیح انتقادی سیره پیامبر (ص)

دکتر رضا انزایی نژاد

آنچه در این فهرستها، مایه گنگی و ابهام است، جُنْگهاست. می دانیم که در گذشته، مهمترین و مشهورترین آثار علمی و ادبی و تاریخی و دینی را، گاه در یک مجموعه استنساخ می کردند و شاهان و حکمرانان، این مجموعه ها را به عنوان مایه نازش و سرمایه معنوی در گنجینه های خود نگاهداری می کردند. اینک بسیاری از این مجموعه ها زیر نام «جنگ»، «خریطه»، «سفینه»، «مخلات»، «کشکول»، «زنبیل»... در کتابخانه ها فروخته اند و معمولا در فهرست نویسی - به ویژه اگر فهرست نویس شخص کم اطلاع یا کم حوصله ای می بود - به ذکر «جنگ» و نهایتا به ذکر نام یک یا دو اثر اندرون آن بسنده شده است. و اینک خار خار تردید در دل هست که در این جنگها و مجموعه ها و زنبیلها چه ها هست و، به تعبیر دیگر، چه ها که نیست.

اینک دکتر محمدجعفر یاحقی، استاد فاضل دانشکده ادبیات مشهد، کاری تازه و درخور عرضه داشته اند: *نهایة المسؤل فی روایة الرسول*.

می دانیم که تاریخ عرب با تاریخ اسلام و این هر دو با زندگانی پیامبر پیوندی ناگسستنی دارد، بنابراین از دیر باز، ضبط وقایع و شرح و تفصیل رویدادهای مربوط به تاریخ اسلام و عرب شایع و رایج بوده است. این گونه از آثار تاریخی، که در آنها از تاریخ عرب و اسلام و زایش و بالش و برانگیختگی پیامبر اسلام سخن می رود، بیشتر با اصطلاح «مغازی» و «سیره» شهرت دارند. شمار این مغازی و سیره ها کم نیست اما معروفترین آنها در عربی سیره ابن هشام و مغازی واقدی است. این هر دو اثر گر آنقدر به فارسی ترجمه شده است. ترجمه سیره ابن هشام، که خود به جهت دیرینگی از آثار کلاسیک به حساب می آید، در سال ۶۱۲ به انشای مردی فاضل به نام «رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه» در فارس تحریر شده. این کتاب را نخستین اثر از کتب سیره پیغمبر به فارسی می شمارند. مغازی واقدی نیز به همت استاد فاضل دکتر محمود مهدوی دامغانی به فارسی ترجمه شده و مرکز نشر دانشگاهی در سه مجلد آن را منتشر کرده است.

اما *نهایة المسؤل* و اصل عربی آن. اصل این کتاب به عربی است و به *المنتقى فی سیره المصطفى* یا *سیر کازرونی* مشهور است، مؤلف آن سعیدالدین محمد بن مسعود الکازرونی، در گذشته به سال ۷۵۸ است، مردی بزرگ که هم عصر و هم ولایتی حافظ بوده و مورد عنایت امیر مبارزالدین محمد از سلاطین آل مظفر. به نوشته مصحح فاضل کتاب، «اهمیت سیره کازرونی سبب شد که در روزگار خود مؤلف به فارسی درآید». نخست در سال ۷۶۰ هـ در شیراز به دست عقیف الدین محمد بن مسعود کازرونی، فرزند دانشمند مؤلف کتاب و بار دیگر، یعنی ترجمه حاضر، توسط عبدالسلام بن علی بن الحسین الابرقوهی، هم در زمان حیات

نهایة المسؤل فی روایة الرسول. تصنیف: سعیدالدین محمد بن مسعود کازرونی. ترجمه و انشای: عبدالسلام بن علی بن الحسین الابرقوهی. تصحیح و تعلیق: محمدجعفر یاحقی. جلد اول. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۴۳۸ صفحه.

در آشفته بازار چاپ و کتاب، هر بار که از متون کهن ادب فارسی و اندیشه ایرانی، چاپی منقح به بازار می آید، چشم دل روشن می شود.

تردید نیست که در سه چهار دهه اخیر، از سوی محققان، نسبت به تصحیح و چاپ متون ادبی و علمی کهن فارسی عنایت شده، این کارها مایه امیدواری و دلگرمی است، اما هنوز نسخه های خطی با ارزش بسیاری در گوشه های تاریخ کتابخانه های گمنام یا کم نام خاک می خورد. به یک نمونه از این نوع اشاره کنم: تا دو سال پیش بنا به تحقیق جامع اعضای آکادمی علوم آذربایجان شوروی، کهن ترین نسخه هفت پیکر نظامی در جهان را نسخه کتابخانه ملی پاریس می دانستند، این نسخه در سال ۷۶۳ هجری به خط «احمد بن الحسین بن سان» تحریر یافته؛ ولی دو سال پیش بود که در کتابخانه ملی تبریز - در میان نسخه های خطی اهدایی مرحوم حاج حسین نخجوانی - به گوهری گرانبها برخوردیم که شامل هفت پیکر و اسکندرنامه (شرفنامه و اقبالنامه) نظامی بود. تاریخ استنساخ این نسخه ارجمند ۷۵۴ است. دکتر بهروز ثروتیان مصحح خمسۀ نظامی، در تصحیح هفت پیکر و اسکندرنامه، این نسخه را اساس قرار داده و خبر این یافت و شناخت را اعلام کرد.

می بینیم که هنوز بسیاری از کتابخانه های ما از جهت احتوای کتب خطی، به گونه ای خرسندکننده، فهرست نشده است. این نیز گفتنی است که فهرستهای موجود هم چندان اعتماد را بر نمی انگیزد.

احتمالاً برای دیگر خوانندگان کتاب نیز سودمند واقع شود:

□ ص ۶۴، س ۲: فاضت الرحمة علی شفتیک مراحل ذلك (ظاهراً: من أجل ذلك) أبارك (درست: أبارك) عليك التي أباك (ظاهراً: إلى الأبد) فقلد السيف (نسخه بدل درست تر است: فتقلد) فان بهاؤك و حمدك الغالب (درست: فان بهاءك و حمدك غالب) معنی عبارت چنین است: کلام رحمت آمیز بر لبان تو جاری شد بدان سبب من [که خدای تو هستم] تا ابد تو را می ستایم، پس شمشیر [برای گسترش آیین خود] بر بند به راستی که روشنایی و ستایش تو چیره و فراگیر است.

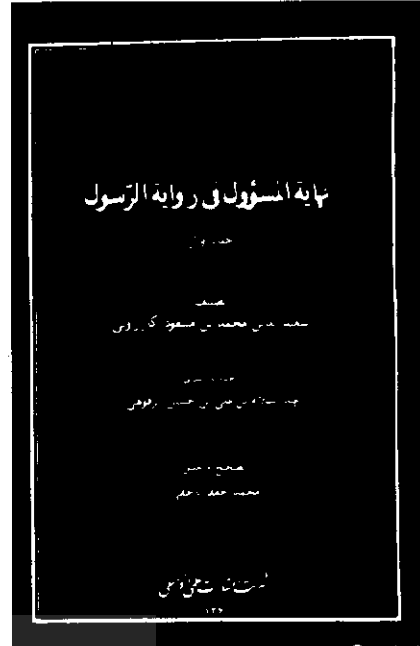
□ ص ۶۶، س ۶: والایام دول (ظاهراً: ولالیام دول) والحرط سجال (درست: سجال) عبارت از دو لخت مثل ترکیب شده. بخش اول یعنی برای هر روزگاری دولت و گردش زمانی هست نظیر «وللبقاع دول»: (هر جایی را روزگاری سعادت آمیز هست) و قسمت دوم مثل شایع عربی است. بعضیها «سجال» را جمع «سجل» دانسته اند یعنی «دلوچاه» و بعضیها مصدر دوم از باب مفاعله گرفته اند یعنی «مفاخره و معارضه کردن با کسی در آب کشیدن از چاه با سطل». در هر صورت معنی ضرب المثل این است که جنگ همانند آویختن سطلها در چاه است که ممکن است پر در آید و یا خالی. مرحوم دهخدا در امثال و حکم این مثل را با «جنگ دو سر دارد» مترادف گرفته.^۵

□ ص ۷۳، س ۲۰: انه الازهر... اذا نظر ربا (؟) لاح... فی عینیه نجله... و بین کتفیه امره (درست: امره) یعنی میان دو شانه [پیغمبر] نشانه ایست) وهو امی لایدری السطوة (درست: السطوة) یعنی او پیامبر درس ناخوانده ایست که نوشتن نمی داند) یسعد من قاف اثره سمع اذنی من المجنحة السفرة (درست: السفرة) سفره جمع سافر یعنی فرشتگان که اعمال بندگان را نویسند، در قرآن نیز آمده: بایدی سفرة، کرام بررة «سوره عبس، آیه ۱۶»

□ ص ۷۵، س ۱۲: گفت: انزل بالرحب والشعة (درست: والسعة یعنی فراخی)... والجفنة المددعة (درست: والجفنة المددعة یعنی کاسه پر)... الددعة، الظرف الذي لا یملأ تمر (؟) بحرك (؟) حتی یتراص تمر (؟) یملأ اخزی (ظاهراً: اخری) [این عبارت که توضیح لغت «ددعة» است باید چیزی باشد نظیر آنچه مثلاً منتهی الأرب نوشته که: تکان دادن مکیال و پیمانان و جز آن تا چیزی در آن جای گیرد تا به کمال بر شود]... والمترعة، المهلیة (درست: الممتلئة) یعنی مترعة معنای پر می دهد.

□ ص ۱۲۵، س ۱: ان كنت تاركهم و كع -- بتنا فمراما بذلك (درست: فمر ما بدالك) یعنی بگویی آنچه تو را پیش آمد و بر تو آشکار گردید.

□ ص ۳۲۳، س ۱۴: لیمن بنی کعب (درست: لیهن) این کلمه



مؤلف. دکتر یاحقی، این کتاب را دومین یا سومین سیره پیامبر به زبان فارسی می داند.^۴

تصحیح انتقادی کتاب بر اساس نسخه آستان قدس رضوی- که تقریباً ده سال پس از ترجمه، هم در عصر خود مترجم تحریر یافته- با مطابقت دو نسخه محفوظ در کتابخانه علی پاشا و ایاصوفیای استانبول صورت پذیرفته. این همزمانی ترجمه با مؤلف و همزمانی تحریر نسخه فارسی با مترجم از مزایا و پشتوانه های اعتباری این کتاب توأند بود.

این اثر با توجه به اینکه یکی از آثار منثور قرن هشتم است- دوره ای که به قول مصحح محترم «نثر پارسی پس از پشت سر گذاردن مرحله تصنع و تکلف و پیچیدگی لفظی به آستانه دوره انحطاط نزدیک شده است (مقدمه، ص ۱۳)- درخور اعتنا و توجه است. البته این نوع آثار، که نه برای خواص بلکه برای عامه نوشته می شده، همواره از بیانی ساده و در عین حال استوار و پاکیزه برخوردار بوده و «اصولاً یکی از خصوصیات بارز متون مذهبی این است که چون برای استفاده قشر کم سواد و به اصطلاح توده مردمی که با عربیت بیگانه بودند فراهم آمده، از دیگر آثار هم روزگار خود بسیار ساده تر و پیراسته تر است.» (همانجا)

اینک که این کتاب به تصحیحی منقح و شیوه ای علمی و در نهایت امانت داری، جامعه پاکیزه و برازنده چاپ به تن کرده و تولدی دوباره یافته، اجازه می خواهم یادداشتهای مختصری را که در حاشیه کتاب خود نوشته ام به صفحه نشر دانش منتقل کنم تا

«وإن لم أجد بكاءً تباكيت» ظاهراً عبارت چنین است: و الا از بهر گریه شما از خود گریستن بنمایم.

در اینجا (صفحه ۴۳۸) کتاب را فرو می بندیم با این توضیح که یقیناً این موارد انگشت شمار، به هیچ روی، از ارزش کتاب و زحمت و ارج کار مصحح محترم چیزی نمی کاهد، چرا که در چنین کارهای بزرگ سهو القلمها و خطاهای معدود کوچک، معفو و بخشوده است و این کلام راست است که: «كفى المرء نبلاً أن تعدّ معايبه»

دریغ خواهد بود اگر نگرشی دیگر- برای جستن و یافتن زیباییهای لفظی، ترکیبات تازه، جهات کهن دستوری و سبکی- به کتاب نداشته باشیم. برای نمونه من به ذکر چند شاهد بسنده می کنم:

□ محمد را (ص) آن جایگاه نشسته یافت او را نافر جام [= ناسزا، سخنان یاوه] گفت (ص ۲۵۵).

□ جبرئیل در نوکی [= جامه یا فرش پر زدار] از درنوکههای بهشت... بیرون آورد و بر روی محمد نهاد (ص ۲۳۰).

□ خدیجه گفت: ای علی حال محمد چیست؟ گفت: نمی دانم، مشرکان بر او سنگ باران کردند، ندانم که زنده است یا مرده، ظرف آبی به من ده و چنگال پاره ای [= نانی که بر آن روغن و شیره مالیده باشند] با خود گیر تا در طلب رسول روانه شوم (ص ۲۶۲).

□ آن زمان که ابی بن خلف خواست که به احد بیرون رود، عبدالرحمن بر وی دوسید [= چسبید] که من از تو دست باز ندارم تا پایندانی [= ضمانت] به اشتر صدگانه بدادی (ص ۲۶۶).

□ واقدی گوید از مشایخ خود که قریش در آن زمان مبالغت طلب داشت رسول می نمودند و می گردیدند تا به غار رسیدند. تنه [= تار، تنیده] عنکبوت یافتند، گفتند پیش از آنکه محمد زاییده، اینجا تنیده عنکبوت بوده، باز گردیدند (ص ۳۱۷).

□ در آوازش خراشش [= مصدر شینی از خراشیدن] بودی (ص ۳۲۲).

□ آن گوسفند ستاغ [نازا، غیر حامله] را بخواند و شیر داد، بر دست محمد، شیر خالص که سر پستانش مسکه [= کره، روغن] بر آورده بود (ص ۳۲۴).

□ او را گوسفندی دوشا [= شیرده، دوشیدنی] بود (ص ۳۵۲).

□ رسول اصحاب را گفت برادر خود را [یعنی سلمان را] مددی نمایید. مرا به خرماها نشانندن مدد کردند تا بعضی سه بجه خرما [= تخم و هسته خرما] اعانت کردند (ص ۳۶۹).

□ سلمان گوید يك هزار استه [= هسته، دانه] خرما شمردم که

اصطلاح است و در مورد دعا به کار می رود مثلاً گویند: لِيَهْنِكَ الولدُ: یعنی چشمت به جمال فرزندت روشن بادا، مبارک و مهنابادا.

□ ص ۳۲۳، س ۱۵: سئلوا (درست: سلوا) أختكم عن شاتها وإناتها/ فانكم أن (درست: إن) تسئلوا الشاة تشهد (درست: تشهد) یعنی از خواهرتان ماجرای پر شیر شدن آن بره لاغری بی شیر را باز پرسید و از پر شدن ظرف او از شیر. دعاها بشاة حائل فتحلبت/ علیه صريحاً صرة الشاة مزید (درست: مزید) یعنی: پیغمبر گوسفند نازا و بدون شیر آن زن را فرا خواند و آن گوسفند از پستانهای پر شده خود شیر خالص و پر چربی و کره بر آورد. ليهن ابابكر... / بضحته من يسعد الله (درست: يسعد الله)

□ ص ۴۰۱، س ۸: اللهم أن تهلك هذه العصابة. (درست: إن تهلك، یعنی پروردگارا اگر این جماعت [مسلمانان] کشته شوند دیگر تو را در روی زمین کسی پرستش نخواهد کرد.

□ ص ۳۹۶، س ۱۵: و نسلمه حتى تضرع حوله (درست: نضرع) / ونذهب (درست: نذهل) عن ابناثنا والحلائل یعنی ما به پیغمبر ایمان می آوریم و گردن می نهیم تا آن گاه که در پیرامون او کشته شده بیفتیم و فرزندان و همسران خود را فراموش کنیم.

پاره ای سهو القلمها، و خطاهای چاپی هم به چشم می خورد که بعضی را متذکر می شوم:

□ ص ۲۸، ص ۱۳: علی حده (بدون تشدید درست است).

□ ص ۲۹، س ۱۱: موئل الاعاظم (درست: موئل) یعنی از بزرگان نزاده و اصیل.

□ ص ۲۹، س ۱۵: لله در القائل (درست: در).

□ ص ۷۷، س ۱۵: تابعی غیور و لامری صبور (درست: صبور) و ناکحی مقبور و الکلف (درست: الکلف) بی ثبور. یعنی شوی من که پشت سر من است رشکناک است و در کار من بردبار است و آنکه مرا نکاح کند کشته می شود و به گور می رود و شیفتگی بر من موجب مرگ است.

□ ص ۲۹۳، س ۲۰: ادن یا محمد (درست: اذن یا محمد، یعنی نزدیک آی)

□ ص ۳۵۷، س ۲۰: ما افضل من ذلك ذکر الله (درست: ذکر الله)

□ ص ۳۵۹، س ۲۴: هذا الجمال (درست: الجمال)... ابر عند ربنا و اظهر (درست: اظهر).

□ ص ۳۹۷، س ۱۳: رسول را اندر عریش اندک عفوهای (درست: غفوه ای) طاری گشت. یعنی در آن لحظه در زیر آن سایه بان و نی بست، پیغمبر را خوابی سبک (چرت) در ربود.

□ ص ۴۰۲، س ۶: بگوی تا اگر مرا گریه آید بگریم، و الا از بهر گریه شما از گریستن خود نمایم (۲). با توجه به اصل عربی:

بینداختند (ص ۳۷۱).

ماهی باشد (ص ۳۶۴).
توفیق مصحح فاضل را آرزومندم.

اگر به دقت نگرسته شود موارد معتابهی از جهت ویژگی دستوری و صرفی نیز دیده خواهد شد از آن جمله است:

□ از عرش قطره‌ای در زبان من چکانیدند که علم اولیان و آخریان مرا بدانایانیدند (ص ۲۹۳).

□ در آن سایه، جای رسول راست کردم و پوستینی بهر او بینداختم و با او گفتم: یا رسول الله اینجایگه بخت [= بخواب] او بخفتید [= بخواید]

یک عبارت هم در کتاب دیدم که در حل بیت دشواری از منطق الطیر کمک می‌کند. بیت منطق الطیر این است:

اهل جنت را چنین آمد خبر
کاؤلین چیزی دهند آنجا جگر

در کتاب آمده: و اما اول چیزی که اهل بهشت خورند، پاره جگر

(۱) رك: مجله آدینه، شماره ۳۱، قدیمترین نسخه خطی از سه مثنوی نظامی گنجهای.

(۲) این ترجمه با نام سیرت رسول الله به تصحیح و مقدمه درخور تحسین دانشمند محترم دکتر اصغر مهدوی چاپ و از سوی بنیاد فرهنگ ایران در دو مجلد و ۱۳۲۸ صفحه انتشار یافته (سال ۱۳۶۰). برای معرفی و ارزشهای فراوان آن، رك: نصرالله بورجوادی، «نخستین سیره پیامبر (ص) به فارسی»، نشر دانش، سال ۲، شماره ۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۱.

(۳) رك: مقدمه مصحح، ص ۷.

(۴) رك: نشر دانش، سال ۲، شماره ۶، مهر و آبان ۶۱، و مقدمه مصحح بر کتاب حاضر، ص ۲.

(۵) امثال و حکم، ج ۱، صفحه ۲۴۱. نیز رك المنجد، بخش «فراندااد»

نظر اجمالی به چند کتاب

الفهرست ابن ندیم

کتاب الفهرست. تألیف محمد بن اسحاق الندیم. ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد. به کوشش مهین جهانگل (تجدد). چاپ سوم. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۶.

مرحوم محمدرضا تجدد در راه تهیه متن کامل الفهرست ابن ندیم (یا به قول مرحوم تجدد: ندیم) و نیز ترجمه آن به فارسی سالها زحمت کشید و اینک چاپ سوم ترجمه فارسی این کتاب بدون تغییر و اصلاح چشمگیری منتشر می‌شود. خود آن مرحوم کمابیش به برخی کم و کاستها اذعان داشته ولی به دلیل نداشتن فرصت (رك: صفحه سه از مقدمه چاپ دوم) ترجمه را به چاپ دوم سپرده بوده است و همچنانکه در مقدمه چاپ سوم می‌خوانیم بعدها نیز مترجم فرصت نیافته که به رفع نواقص متن فارسی بپردازد (ص چهارده). در این چاپ البته بعضی اغلاط چاپی و غیر چاپی با استفاده از یادداشتهای مترجم اصلاح شده اما حق آن بود که فرد یا جمع ذیصلاحی تمام ترجمه را با متن مطابقت می‌کرد

زیرا گهگاه اشتباهات گمراه کننده دارد که به بعضی اشاره خواهد شد. اما این سخن را به هیچ وجه نباید به معنای کوچک شمردن کار بزرگمرد فاضل و زحمتکش و اکنون دست‌ازدنیایریده‌ای انگاشت که سالیانی از بهترین ایام زندگانی خود را صرف معرفی بزرگترین اثر کتابشناسی اسلامی (بلکه قرون وسطی) به فارسی زبانان نمود. نمونه‌هایی که اشاره می‌شود (و نظایر دیگر و بیشتری دارد) باید مورد توجه خاص قرار گیرد و در چاپهای بعد با همفکری اشخاص خیره اصلاح گردد و البته اصلاحات از کار مترجم مشخص باشد تا امانت ملحوظ شده باشد. در آن صورت است که خواننده ناآشنا به عربی یا کسی که اصل عربی را در دسترس ندارد می‌تواند با اطمینان خاطر بیشتر به ترجمه فارسی رجوع و و ارجاع نماید. اینک چند نکته مهم با قید صفحه و سطر:

○ صفحه ۴ / سطر ۱۳: «در اخبار مستوفیان و راویان و کسانی که صاحب سیره‌ای خاص و تازه بودند». متن عربی این است: «فی اخبار الاخباریین و الرواة والنسائین و اصحاب السیر والاحداث». ترجمه صحیح چنین باید باشد: «در اخبار اخباریان و راویان و نسب‌شناسان و سیره‌نویسان و وقایع نگاران».